

روابط تیموریان با خانات جغتایی

مسعود بیات*

چکیده

روابط تیموریان با مغولان جغتایی به علت برخورداری از برخی مؤلفه‌ها یکی از نادرترین نوع روابط در میان دولت‌های اسلامی حاکم بر ایران است زیرا با سقوط خلافت عباسی این اولین بار بود که یک حکومت اسلامی تا این حد مشروعیت خود را مبتنی بر حقانیتی کرده بود که از یک دولت کافر نشأت می‌گرفت. این نوع رابطه موجب شد که حکومت تیموری حتی در سال‌های اقتدار که تدارک عملیات چین انجام می‌شد نتواند یا نخواهد با حمله به سرزمین جغتائیان و براندازی خانات جغتایی پایه مستقلی برای حکومت خود فراهم کند. از طرفی دیگر پذیرش تیموریان در اردوگاه مغول همواره بنا به ضرورت‌های خاص ناشی از ضعف نظامی بوده است. لذا هر از چند گاهی که فرصت پیش می‌آمد مغولان تلاش می‌کردند سرزمین از دست رفته خود توسط تیموریان را باز ستانند این مسئله موجب شد تیموریان به طرق مختلف خاصه از طریق دیپلماسی تلاش نمایند موقعیت خود را در برخورد با مغولان حفظ نمایند. هدف این مقاله بررسی اهداف، استراتژی و چگونگی روابط تیموریان با مغولان جغتایی است.

کلیدواژه‌ها: تیموریان، روابط خارجی، مغولان جغتایی.

مقدمه

یکی از طولانی‌ترین روابط تیموریان با ملل همجوار خود با جغتائیان بوده است. جغتای یکی از فرزندان چنگیز بود که سرزمین‌های وسیعی از حدود دریاچه‌ی بایکال تا ماوراءالنهر را از پدر خود به ارث برد.^۱ ساکنان سرزمین جغتاییان از دو ترکیب قومی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه m.bayat@urmia.ac.ir

۱. شبانکاره‌ای، محمد، ۱۳۷۶، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ص ۲۴۶.

بزرگ تشکیل می‌شدند. مغولان و ترکان، ترکان به لحاظ تعداد از کثرت بیشتری نسبت به مغولان برخوردار بودند و در عوض مغولان به لحاظ حق حکومت از مقام بالایی نسبت به ترکان برخوردار بودند.

آغازگر استقلال ترکان از مغولان شخصی به نام امیر قزغن است که در سال ۵۷۹ هـ - کشته شد ولی بنیانی که او در راه استقلال گذاشت ادامه یافت تا اینکه به فاصله یک جانشین بعد از او، حکومت ماوراءالنهر به دو امیر ترک بنام‌های حاجی برلاس و بیان سلدوز رسید. اولی عمومی تیمور بود. تیمور که بعد از عمومی خود به قدرت رسید وارث یک رشته مبنای پذیرفته شده در رابطه با مغولان در منطقه بود. لذا او و جانشینانش بخصوص آن دسته‌ای که در سمرقند، یعنی در مجاورت مغولان قرار داشتند از آغاز تا انتها کوشیدند در رابطه با مغولان، خود را پایبند به آن ضرورت‌ها نمایند. هدف این مقاله، بررسی اهداف، استراتژی‌ها و چگونگی روابط تیموریان با مغولان جغتایی است.

اهداف

بدیهی است همه اهداف تیموریان از روابط خود با مغولان را نمی‌توان به دقت احصاء کرد ولی برخی از مهمترین آن‌ها را می‌توان از لابه‌لای متون تاریخی استخراج کرد. بنظر می‌رسد تیموریان از روابط با مغولان سه هدف مهم را به ترتیب اهمیت دنبال می‌کردند. **الف) حفظ قلمرو:** اولین هدف آنان تأمین امنیت متصرفات خود از دستبردهای فصلی مغولان بود. زیرا قسمت اعظمی از متصرفات تیموریان در مجاورت مغولستان قرار داشت و لازم بود به طرق مختلف این متصرفات از دستبردهای آنان مصون بماند. خانات جغتایی در این زمان به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شدند. مغول‌های شرقی خود را نمایندگان و حافظان اصلی‌ترین و ناب‌ترین سنت‌های چادرنشینی آسیای میانه می‌دانستند در حالی که جغتائیان غربی آن‌ها را راهزن معرفی می‌کردند.^۱ مغولان شرقی خواه به ضرورت سنت‌های قبیله‌ای خواه به ضرورت‌های دیگر به شهرهای ماوراءالنهر حمله می‌کردند و بعد از غارت آن‌ها به علت عدم عادت به شهرنشینی به سرزمین خود باز می‌گشتند و در زمان لازم بار دیگر به حمله می‌پرداختند. بنابراین برای

۱. بارتولد، واسیلی ۱۳۷۶، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۲۴۱.

این دستبردهای فصلی پایانی نبود گواه این ادعا که مغول را عادت شهرنشینی نبود این است که زمانی که یونس خان مغول تاشکند را گرفت و علاقمندی به شهرنشینی نشان داد. مغولان او را تنها گذاشتند خان توسط دشمنانش دستگیر شد آن‌ها علت کار خود را چنین بیان می‌کردند: «خان ما را به شهر و ولایت سعی می‌نماید و ما را در شهر و ولایت بودن به غایت مستکره است»^۱.

ب) غلبه بر بحران مشروعیت: هدف دیگر تیموریان از روابط با مغولان غلبه بر بحران مشروعیت بود. در این زمان، به دنبال سقوط خلافت عباسی مشروعیت ناشی از خاندان چنگیزی جایگزین مشروعیت ناشی از خلافت عباسی شد و این باور خصوصاً در مناطق مغول‌نشین و یا مناطقی که تعداد مغولان آن قابل توجه بود قوت بیشتری داشت. و ماوراءالنهر نیز جزو این مناطق محسوب می‌شد. تیموریان در حوزه مشروعیت‌یابی، وضع موجود را پذیرفتند و به مشروعیت ناشی از مغول تن دادند. عامل اصلی این پذیرش اعتقاد مردم ماوراءالنهر به حق حکومت خاندان چنگیزی بود چنانچه پیش از او نیز زمانی که اولین امیر ترک قدم در راه استقلال گذاشت به این نتیجه رسید که «اولوس ماوراءالنهر به جغتای خان بن چنگیزخان و اولاد او دارد»^۲. و از ترس اینکه فتنه‌ای حادث نشود به یکی از افراد این خاندان توسل جست و او را به شاهی نشاناد. تیمور و جانشینانش در سمرقند، این رویه را ادامه دادند. بارتولد مزیت دیگری نیز بر این اقدام مترتب میدانند به نظر او مغولان ساکن ماوراءالنهر در حکم نیروهای ذخیره تیموری محسوب می‌شدند. آنان در صورتی حاضر به همکاری با تیموریان می‌شدند که در رأس حکومت، یک فرد مغولی باشد.^۳ به هر صورت این نیاز تیموریان خاصه تیموریان ساکن سمرقند آن‌ها را مجبور می‌ساخت که افرادی از آنان را خواه به دلخواه خواه به اجبار در نزد خود داشته باشند تا بتوانند به ظاهر چنان بنمایند که در رأس حکومت ماوراءالنهر یک خان جغتایی است و آنان در حکم امیران این خان برحق مغولی هستند. زیباترین تصویر از این رابطه توسط صاحب کتاب تاریخ شیدی و از قول ابوسعید تیموری در خطابش بر یونس خان جغتایی ارائه شده

۱. دوغلات، میرزامحمد ۱۳۸۳، تاریخ رشیدی، تصیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب، ص ۱۲۳.

۲. سمرقندی، کمال عبدالرزاق ۱۳۵۳، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، طهوری، ص ۲۵۸.

۳. بارتولد، واسیلی، بی تا، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ترجمه حسین احمدی پور، تهران، کتابفروشی چهر، صص ۱۴۳ - ۱۴۲

است. او می‌نویسد: «ابوسعید میرزا به خان گفت که میر تیمور را در اول خروج، امرا گردن اطاعت - کما ینبغی - نمی‌نهادند و اگر جمع را استیصال می‌فرمود، موجب کسر قوت خود می‌شد. امرا گفتند، خانی باید نصب کرد تا خان را اطاعت کنیم. میر تیمور، سیورغاتمش خان^۱ را به خانی نشانند و امرا گردن اطاعت بر خان نهادند. میر تیمور، خان را نگاه می‌داشت و طغرا و فرامین ترکی به نام او بود. چون او وفات یافت، پسرش سلطان محمود خان را به جای وی نصب فرمود، بعد از میر تیمور تا زمان میرزا الغ بیگ این امر مرعی می‌بود اما از خانی جز اسمی بیش نبود در اواخر حال، خود خان اکثر در سمرقند بند می‌بود. حالیا چون نوبت پادشاهی به من رسید، استقلال من به حدی شده است که مرا به خان احتیاج نمانده است. اکنون من شما را از لباس فقر برون آوردم و خلعت پادشاهی پوشانیدم و به یورت اصلی شما را فرستادم. معهود و مشروط آن است که من بعد بر خلاف اسلاف و قوانین ماضی که دعوی می‌کردند که میر تیمور و دودمان میر تیمور نوکرمانند، آبا عن جدّ این دعوی نکنند زیرا که اگر چه در قدیم چنان بود اما چنان نماند. حالا من پادشاه بسر خودم.^۲»

ج: امنیت راه تجاری ایران به چین: هدف دیگر تیموریان از روابط با مغولان جغتایی تأمین امنیت، راه تجارت ایران به چین بود.^۳ زیرا راه تجارت ایران به چین از مغولستان می‌گذشت و برای عبور سالم کاروان‌ها از این راه‌ها لازم بود خانات مغولستان به طریق سیاسی و یا هر طور دیگر راضی شوند که اجازه ندهند ایلات و اقوام تابع آنان دستبردی به این کاروانها بزنند.

واقعیت این است که در دوره تیموریان از اهمیت جاده‌ی ابریشم به عنوان شاهراه تبادل کالا بین شرق و غرب کاسته شد عامل اصلی این کاهش برقراری تماس تجاری کشور چین با غرب از طریق دریا بود.^۴ همچنین در این دوره بنا به عللی

۱. نامبرده از اولاد چنگیز می‌بود و پس از کابلشاه به این سمت منصوب شد. کابلشاه که پیشتر با حمایت تیمور و همکار او امیر حسین به سمت خانی رسیده بود اکنون بیشتر جانب امیر حسین را می‌گرفت بنابراین تیمور او را به قتل رساند.

۲. دوغلات، همان، ص ۱۱۰.

۳. صفا، ذبیح الله ۱۳۷۲، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی، ص ۲۴.

۴. فرانک، آیرین و همکاران ۱۳۷۶، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، صدا و سیما، ص ۳۲۰؛ جرال، فیتز ۱۳۶۷، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی فرهنگی،

صص ۵۲۶ - ۵۲۵.

دولت مینگ^۱ نوعی ممنوعیت برای ورود و خروج بازرگانان از راه ابریشم معین کرد.^۲ از همین رو بازرگانان دربارهای تیموری خود را بعنوان خدمتکاران سفرای دربار تیموری جا زده و وارد چین می‌شدند و به کار تجارت می‌پرداختند. غیاث‌الدین نقاش یکی از فرستادگان شاهزاده بایسنغر^۳ به چین در این باره می‌نویسد: «بسیار بازرگانان پیش ایلجیان نوکر می‌شدند و خدمت می‌کردند».^۴ به طوری که گفته می‌شد در کنار هر سفیر بر حسب اهمیتش از پنجاه تا پانصد بازرگان در «خدمت» بودند که فقط برای داد و ستد وارد چین می‌شدند.^۵

با وجود این محدودیت‌ها، سمرقند در دوره‌ی تیموری به عنوان یک مرکز بزرگ تجاری باقی ماند و بخشی از کالاهایی که به آن شهر وارد می‌شد از چین بود.^۶ به طوری که یکی از ناظران در سال ۱۴۰۴ م، یک سال پیش از مرگ تیمور گزارش می‌دهد که کاروانی متشکل از ۸۰۰ شتر را دیده که با باری از ابریشم و حریرهای لطیف، جواهرات، مشک و ریواس از چین وارد سمرقند شده‌اند.^۷ ظاهراً مهمترین مابه‌التفاوتی که ایران به کالاهای چینی می‌داد اسب بوده است.^۸

که علیرغم کاهش اهمیت جاده ابریشم در دوره‌ی تیموری این جاده هنوز از نظر تیموریان برای مناسبات اقتصادی با چین تنها راه بود. دولت مینگ به علت برقراری

۱. در سال ۷۷۰ هـ شخصی به نام "جوئیو آجا" ملقب به هونگ وو با بیرون راندن مغولان از چین سلسله ای در این کشور بنیاد نهاد که در تاریخ به سلسله ملی مینگ (درخشان) مشهور است (نوایی ۱۳۶۶: ۸۸؛ گروسه: ۱۳۶۵: ۵۳۱)

۲. مظاهری، علی ۱۳۷۲، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ص ۲۹.

۳. بایسنغر فرزند شاهرخ می‌باشد که پیش از پدر خود فوت شد او در عهد حکومت پدر نیابت سلطنت پدر در هرات را بعهده داشت همچنانکه برادرش الغ بیگ عهده دار حکومت سمرقند بوده او در سال ۸۲۳ هـ همراه هیاتی که از ایران به چین می‌رفت غیاث‌الدین نقاش را فرستاد غیاث‌الدین مامور بود در این سفر هر آنچه را که می‌بیند بدون کم و کاست برای بایسنغر بنگارد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۶۷)

۴. حافظ ابرو، نورالله ۱۳۸۰، زبده التواریخ، با مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۸۲۲.

۵. مظاهری، همان، ص ۳۱

۶. بارتولد، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ص ۲۵۰

۷. به نقل از فرانک، همان، صص ۳۲۰ - ۳۱۹

۸. مظاهری، همان، ص ۴۳

تجارت دریایی با غرب به آن بی‌اعتنایی می‌کرد و برخلاف سلسله‌های گذشته در صدد تسلط مستقیم بر ترکستان برای تأمین امنیت این راه برنمی‌آمد.^۱ و بنابراین دولت تیموری ناچار بود شخصاً به این مهم اقدام نماید بخصوص که دولت چین نیز چنین انتظاری از دولت تیموری داشت چنانچه غیاث‌الدین نقاش گزارش می‌کند که امپراتور چین به آنان گفته است می‌خواهد ایلچی به نزد قرایوسف^۲ بفرستد تا از آنجا اسب برای وی بیاورند و از آنان سوال کرده که آیا در راه ایمنی هست؟^۳

گفته می‌شود جاده‌ی ابریشم در مسیر بین سمرقند تا دروازه‌ی ابریشم^۴ بسیار کم امن بود.^۵ مهمترین عامل در این ناامنی، جابجایی سریع قدرت در مغولستان بود. افراد جدید روی کار آمده، هم به منظور کسب درآمد سریع برای تثبیت قدرت خود و هم برای اینکه تعهدی نسبت به تعهدات حکام رقیب نداشتند خود را ملزم به پایبندی امنیت سفرا و بازرگانان- که در این مقطع تفکیک آنان دشوار است- نمی‌دیدند. برای مثال در هنگام عبور هیئت اعزامی بایسنغر میرزا به دربار چین، چندین بار به همین علت ذکر شده اعضای هیئت دچار اضطراب و تشویش شدند.^۶

دستیابی به شهر استراتژیک کاشغر: شهر کاشغر، شهری مرزی میان مغولستان و دولت تیموری همواره حائز موقعیت استراتژیک و نظامی در بین طرفین بوده است. حاکم کاشغر به همین علت مسئول گزارش وقایعی بود که در مغولستان می‌گذشت.^۷ متقابلاً مغول‌ها در ایامی که حاکم کاشغر در اردوگاه آنان بود از او انتظار داشتند که شورشیان تیموری را جذب نماید.^۸

این نقش ژئوپلیتیکی کاشغر موجب شد که هر دو حکومت تلاش بکنند حکومت آن را بدست بگیرند با وجود این دوران تسلط ایران بر کاشغر بسیار محدود بود و فقط شامل

۱. جرالده، همان، صص ۵۲۶ - ۵۲۵

۲. قرایوسف بنیانگذار حکومت ترکمانان قراقویونلو در بخش‌هایی از ایران است.

۳. حافظ ابرو، همان، ص ۸۴۱

۴. دروازه‌ی ابریشم در مرز غربی چین قرار داشت.

۵. مظاهری، همان، ص ۲۷۲

۶. خطائی، علی اکبر، خطای نامه ۱۳۷۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی، صص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۷. بارتولد، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ص ۱۵۱

۸. دوغلات، همان، ص ۸۹

بخشی از ایام حکومت شاهرخ بوده است. خانات مغولستان شاید به علت همین نقش ژئوپلتیکی از نظارت مستقیم آن چشم پوشیدند و تقریباً در تمام دوره حکومت، آن را به یکی از خاندان‌های پرنفوذ مغول معروف به «دوغلان» دادند این نیمه استقلالی که به امرای دوغلان داده شده به آنان این فرصت را می‌داد که در مواقع ضروری به عوض اینکه منتظر تصمیم حکومت مرکزی مغولستان باشند خود تصمیم گرفته و عمل نمایند. با وجود این، خاندان دوغلان بعضی مواقع نیم‌نگاهی نیز به ایران داشتند و تلاش می‌کردند به نوعی این دولت را نیز راضی نگهدارند ولی در کل، بیشتر در اردوگاه مغول‌ها قرار داشتند تا ایران. در مواقعی که حکام دوغلان تمایل به ایران نشان می‌دادند ایران انتظار داشت که آنان نقش دوجانبه ایفا نمایند برای مثال زمانی که الغ بیگ، امیر سیدعلی فرزند امیرخدایداد دوغلان حاکم موروئی کاشغر را که به مناسبتی اسیر گشته بود آزاد می‌ساخت با او شرط کرد که با استقرار در این شهر رابط او با شیرمحمدخان مغول باشد.^۱

راهبردها

تیموریان برای رسیدن به هدف‌های مذکور به راه‌های مختلفی متوسل می‌شدند که ازدواج با خاندان‌های مغولی یکی از رایج‌ترین این شیوه‌ها بود. تیمور خوددختری از این خاندان برای خود برگزید و به لقب گورکان که در ترکی جغتایی به معنی «داماد» است نائل آمد. الغ بیگ و محمد جوکی پسران شاهرخ و عمر شیخ، احمد و محمود فرزندان ابوسعید همگی از خانواده مغولی همسر اختیار کرده‌اند.^۲ به طوری که آخرین فرد از این خاندان یعنی ظهیرالدین محمد بابر، مادر مغولی داشت.^۳ راه دیگر، عبارت بود از ایجاد تفرقه در میان آنان و حمایت از بعضی مدعیان علیه بعضی دیگر. این نوع سیاست توسط تیمور، الغ بیگ و ابوسعید استفاده شده است. متعاقباً سیاست مذکور توسط مغولان علیه تیموریان بکار می‌رفت. جدای از خاندان سلطنتی پناهندگی امرای شورشی فرصت دیگری برای طرفین بود که با حمایت و تقویت آنان، طرف مقابل را به پذیرش برخی درخواست‌ها وادار کنند.

۱. دوغلان، همان، ص ۹۰

۲. اقبال، عباس ۱۳۶۰، ظهور تیمور، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، چاپخانه بهمن، ص ۳۵؛ بارتولد، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ص ۱۴۳

۳. دوغلان، همان، ص ۲۶۴

روش بسیار مؤثر دیگر تیموریان برای حفظ ارتباط دوستانه با مغولان، تعیین خان پوشالی مغولی بود. بدین ترتیب که فردی از مغولان را به عنوان خان تعیین می‌کردند صورت ظاهر چنان بود که شاهزاده تیموری امیر حاکم از ناحیه‌ی خان مغول بود ولی واقع قضیه برعکس بود.

۱. روابط سیاسی و نظامی

روابط از تیمور تا ابوسعید (از امیری تابع تا پادشاهی مستقل)

الف) تلاش برای نائل شدن به جایگاه امیری

روابط تیمور با مغولان در دو مقطع متفاوت قابل بررسی است در مقطع اول مغولان در ماوراءالنهر حضور داشتند و در راس آن‌ها تغلق تیمور بود که در صدد برآمده بود سلطه‌ی جغتاییان بر ماوراءالنهر را دوباره احیا نماید. در این مقطع، تیمور به نزد فرماندهان ارشد جغتاییان رفت و در پاسخ حقانیت خان مغول برای حکومت ماوراءالنهر و ادعای عمویش حاجی برلاس گفت: «مملکت ارثاً و اکتساباً تعلق به پادشاه می‌دارد قراچور را به فضولی چه کار (منظور عمویش) به حکم یرلیغ آسمانی و توره‌ی چنگیزخانی اطاعت واجب است.»^۱ این جواب موافق، تیمور را به مقام تومان امیری قراچار و ایالت و ولایت کش و توابع آن رسانید.^۲

تیمور گام بعدی خود را زمانی برداشت که تغلق تیمور در صدد بازگشت به منطقه ایلی^۳ (شرق ماوراءالنهر) بود. تغلق تیمور که از تیمور چیزی جز اطاعت ندیده بود او را به نیابت فرزندش الیاس خواجه منصوب کرد.^۴ کمی بعد الیاس خواجه به علت شنیدن خبر مرگ پدر به منطقه ایلی بازگشت و به دنبال آن ماوراءالنهر بار دیگر از مدعی

۱. سمرقندی، همان، ص ۳۳۰

۲. دوغلات، همان، ص ۲۷

۳. ایلی رودخانه ای است که از جنوب به شمال جریان داشته و در سمت جنوب غربی دریاچه بایکال به آن می‌ریزد این منطقه اگر چه در شرق ماوراءالنهر واقع است ولی در واقع مقر مغولان جغتایی غربی است

۴. حسینی، ابوطالب، ۱۳۴۲، تزوکیات تیموری، تهران، کتاب فروشی اسدی، ص ۲۵؛ نطنزی، معین الدین ۱۳۳۶، منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوین، تهران، خیام، ص ۱۹۸.

۵. دوغلات، همان، ص ۵۶

۶. همان، ص ۵۷

جغتایی خالی ماند خصوصاً اینکه در مغولستان نیز اوضاع بهم ریخته بود.^۱ به طوری که ظاهراً الیاس خواجه نیز موفق به امر سلطنت نشده و امیر قمرالدین دوغلات بر خاندان تغلق تیموریه خروج کرده و حکومت مغولستان را برای مدتی بدست آورد.^۱ و لشکرکشی‌های تیمور به مغولستان نیز نه بر ضد خاندان بر حق مغولی بلکه بر ضد این امیر یاغی بوده است.

بعد از اینکه اوضاع در مغولستان بدین منوال تغییر یافت و تعرضی از طرف مغولستان به قلمرو ماوراءالنهر نشد ضرورت ارتباط تیمور با خانات جغتایی فقط برای قانع کردن مردمی بود که در قلمرو ماوراءالنهر اعتقاد به حق پادشاهی خانات جغتایی داشتند او بدین منظور یکی از این خاندان را به نام امیر کابلشاه به سلطنت برداشت.^۲ و خود در ظاهر امیری در خدمت این خان بود. بعد از کابلشاه دو نفر دیگر به نوبت از طرف تیمور به این مقام منصوب شدند یکی امیر سیورگتمش خان و دیگر فرزندش محمودخان.^۳ صاحب دوغلات گزارش جالبی از چگونگی این انتصاب و میزان اختیارات آنان ارائه می‌کند: «یکی از خانان را به اسم خانی موسوم می‌کردند و او را در محله در درون شهر دیواریست. تا حدی محکم می‌کردند و در آن جایگاه می‌داشتند. اکنون آن محله را در شهر سمرقند، حیاط خان نام است و محله کلانی است ... همه مناشیر میر تیمور به نام این دو خان است»^۴

در سال‌های آخر عمر تیمور حکومت مغولستان بار دیگر به دست خانات جغتایی بازگشت و خضرخان فرزند تغلق تیمور درصدد ارتباط دوستانه با تیمور برآمد و دختری از این خاندان به تیمور داد. این رابطه مبتنی بر عدم مزاحمت تا آخرین سال حیات تیمور ادامه داشت در این سال که تیمور درصدد لشکرکشی به چین بود به خضر خواجه جغتایی پیام فرستاد که می‌بایست در زراعت تلاش نماید تا لشکر اعزامی به چین را از نظر آذوقه کمک نماید و این پیغام از نظر خضر خواجه به پایان رابطه‌ی برابر و تبدیل شدن او به یک خراجگزار تعبیر شد.^۵

۱. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

۲. نطنزی، همان، ص ۱۲۹

۳. سمرقندی، همان، ص ۶۰۷

۴. دوغلات، همان، ص ۱۰۰

۵. دوغلات، همان، ص ۸۱

ب) تلاش بی شائبه نایب السلطنه برای کنترل تحرکات مغولان

با مرگ تیمور در سال ۸۰۸ هـ - یک رشته منازعات جانشینی در ماوراءالنهر و بلکه در سرتاسر قلمرو تیموری بوقوع پیوست و سرانجام شاهرخ زمام امور را بدست گرفت. او با عنایت به حساسیت مرزهای شرقی، الغ بیگ یعنی جانشین خود را به حکومت سمرقند گماشت مهمترین وظیفه او کنترل تحرکات مغولان بوده است. همزمان با شاهرخ، محمدخان در مغولستان حکومت داشت او بندرت طریق همسویی با دولت ایران می‌پیمود چنانچه در سال ۸۱۲ هـ - و ۸۱۴ از دو نفر از امرای قدرتمند دربار او یعنی امیر خدایداد^۱ و شیخ نورالدین که بر علیه شاهرخ یاغی گردیده بودند حمایت کرد. این مسئله سوءنیت مغول‌ها را برای بهره‌برداری از مرگ تیمور نشان داد. ابن عربشاه در این مورد می‌نویسد: «چون خبر مرگ تیمور را شنیدند به خونخواهی برخاستند و آهنگ «اشباره» و «آسی‌گول» نمودند و همچنان آن دیار را زیر پا گذاشتند تا با خدایداد مجاور گشتند و او ایشان را به گرمی پذیرفت و پیمان بست که آنچه تیمور از مملکت آنان به تصرف درآورده به آنان واگذارد»^۲ قدر مسلم، سیاست تهاجمی مغولها برای مدت نسبتاً طولانی حداقل تا پایان مرگ محمدخان ادامه داشته است. در سال ۸۱۸ هـ - خبر درگذشت محمدخان بوسیله فرستاده‌ی الغ بیگ به شاهرخ رسید.^۳ بعد از مرگ او نقش جهان برادرزاده محمدخان به حکومت رسید و نسبت به الغ بیگ اظهار اطاعت کرد. خوافی خبر از آمدن ایلچیان از پیش نقش جهان به دربار الغ بیگ می‌کند. این ایلچیان برای اظهار اطاعت نقش جهان از الغ بیگ آمده بودند.^۴

ج) تحمیل دست نشانده در مملکت جغتائیان

بعد از مرگ محمد خان آتش منازعات داخلی در میان مغولان بالا گرفت و تقریباً تا سال ۸۲۸ هـ - ق ادامه یافت و همین به زمامدارن تیموری ایران فرصت مناسبی برای

۱. خدایداد - شاه ملک و شیخ نورالدین سه امیر باقی مانده از زمان تیمور بودند که در حکومت تیموری بسیار پر نفوذ بودند و کلاویخو سفیر اسپانیا از آنان به عنوان "امیران خاص" نام می‌برد (کلاویخو ۱۳۴۴: ۲۸۰)

۲. ابن عربشاه ۱۳۳۹، زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۲۶۱ - ۲۶۰.

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ص ۱۹

۴. فصیحی خوافی، احمد بن جلال الدین ۱۳۳۹، مجمل فصیحی، به تصحیح محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ص ۲۲۷

استفاده از سیاست قدیمی خود مبنی بر تفرقه افکندن و استفاده از این منازعات را داد. ناآرامی‌های مزبور به وسیله‌ی حاکم کاشغر به الغ بیگ گزارش می‌شد. در این سالهای پر آشوب خانهای چندی بر مغولستان حکمرانی می‌کردند به طوری که تعیین تابع و متبوع از هم کار بسیار سختی است. نهایتاً خان جدید ویس خان، برای اظهار دوستی، هیئتی به سمرقند فرستاد. الغ بیگ از هیئت مذکور استقبال کرد و اسرای مغول را که در قلمرو سمرقند زندانی بودند آزاد کرد. اوضاع در سالهای بعد بحرانی‌تر شد، خدایداد امیر دوقلات بر علیه ویس خان قیام کرد. دوغلات علت این نافرمانی را عدم اجازه ویس‌خان به خدایداد جهت انجام فریضه حج می‌داند^۱ امیر خدایداد برای کمک از الغ بیگ، نمایندگان خود را به سمرقند فرستاد. در سال ۸۲۳ هـ. ق رقیب خطرناک دیگری بنام شیرمحمد که از مدتها پیش با ویس‌خان بر سر مقام خانی نزاع داشت وارد جنگ با او شد. اوضاع آشفته‌ی مذکور الغ بیگ را وسوسه کرد که خود را آماده‌ی حمله به مغولستان کند. در این زمینه الغ بیگ به حمایت‌های خدایداد که از مدتها پیش اظهار هم‌جهتی کرده بود پشت گرم بود.^۲ در همین سال به الغ بیگ خبر رسید که غائله مغولستان به نفع ویس‌خان پایان یافته و شیرمحمد مغلوب شده است. شیرمحمد برای کمک از تیموریان به سمرقند آمد. الغ بیگ بعد از چندی شاهزاده‌ی مزبور را تقویت کرد و او را مجبور ساخت بار دیگر برای دعوی حق خود به مغولستان برگردد. شیرمحمد خان موفق شد به کمک نظامی الغ بیگ، ویس‌خان را از مغولستان طرد کند و به مقام خانی مغولان برسد^۳ (۸۲۴ هـ. ق) بدین ترتیب ایران موفق شد در رأس حکومت مغول شخص نسبتاً مورد اطمینانی را بگمارد.

وضع موجود بیش از چهار سال به طول نیانجامید در سال ۸۲۸ هـ. ق اوضاع کاملاً به ضرر او تمام شده و شیرمحمد بر الغ بیگ طغیان کرد و تنها خدایداد نسبت به الغ بیگ وفادار ماند. الغ بیگ از پدر خود شاهرخ اجازه‌ی عملیات طلبیده و متوجه مغولستان گشت. بعد از رویارویی، شکست بر لشکر شیرمحمد افتاد و فرار کرد و الغ بیگ با غنایم زیاد به سمرقند برگشت (۸۲۸ هـ. ق).^۴ در عملیات فوق‌الذکر خدایداد

۱. دوغلات، همان، ص ۹۷

۲. بارتولد، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ص ۵۲

۳. خواندمیر، همان، ص ۶۱۲

۴. فصیحی خوافی، همان، ص ۲۵۷

امیر دوغلات به کمک الغ بیگ شتافته است. شیرمحمد در سال ۸۳۳ هـ. ق درگذشت و جریان امور بدست رقیبش ویس خان پسر خدایداد افتاد. الغ بیگ برای جنگ با ویس خان لشکری به فرماندهی «ساتوق خان» به مغولستان فرستاد. در جنگ سختی که بین طرفین به سال ۸۳۳ هـ. ق صورت گرفت. ویس خان به قتل رسید.^۱ ساتوق خان از نسل جغتاییان بود که توسط الغ بیگ به عنوان خان تعیین شده بود^۲ و در این زمان بنا به ضرورت برای بهره‌برداری سیاسی و دامن زدن به اختلافات مغولستان به آن منطقه اعزام شد. با وجود این ساتوق خان در مغولستان با استقبال روبرو نشد. او به کاشغر رفت و در آنجا بدست حاکم مغولی این شهر به قتل رسید.^۳

پس از مرگ ویس خان بین دو فرزند او «یونس» و «ایسن بوقا» ثانی بر سر جانشینی پدر جنگ درگرفت. در جنگ طرفین، پیروزی نصیب «ایسن بوقا» شد و یونس به سمرقند فرار کرد و به الغ بیگ متوسل شد.^۴ یونس که کودکی ۱۳ ساله بود به پیش شاهرخ فرستاده شد و او نیز او را به غرب فرستاد و بیش از یک سال در خدمت جهانشاه بود تا اینکه به شیراز فرستاده شد ایسن بوقا با آنکه از لحاظ سنی کوچکتر از برادرش یونس خان بود فرمانداری کل مغولستان گشت (۸۱۹-۸۳۳ هـ. ق) سید علی دوغلاتی که به او در رسیدن به پادشاهی همه گونه کمک کرده بود، قدرت زیادی یافت و توانست کاشغر را در سال ۸۳۸ هـ. ق از دست تیموریان خارج سازد.^۵

روابط در زمان ابوسعید و جانشینان وی:

الف) ادعای یک نواده تیموری به خروج از مقام امیری و نائل شدن به مقام پادشاهی
ایسن بوقا از مرگ الغ بیگ و اختلافات بین جانشینان او استفاده کرده به قلمرو تیموری تعرض می‌کرد از آن جمله در حمله به سیرام و تا شکند که پیش از سال ۸۵۵ انجام شد ویرانی بسیار ببارآورد ابوسعید ابتدا به روش نظامی جهت جلوگیری آنان اقدام نمود. او مغولان را تعقیب و متفرق ساخت.^۶ ولی چون مزاحمت‌های ایسان بوغا پایان نیافت و

۱. بارتولد، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ص ۱۷۱

۲. دوغلات، همان، صص ۱۰۰ - ۹۹

۳. همان، ص ۱۰۱

۴. همان جا

۵. همان، ص ۱۰۳

۶. دوغلات، همان، ص ۱۰۷

او اندجان را مورد تاخت و تاز قرار داد ابوسعید درصدد برآمد از طریق دیپلماتیک به این مسئله فائق آید او یونس خان را از عراق، احضار و به داعیه سلطنت روانه مغولستان کرد.^۱

یونس خان در مرحله اول ورود به مغولستان موفقیتی بدست نیاورد زیرا مردم از استقبال نکردند و از برادرش نیز شکست سختی را متحمل شد و ناچار بار دیگر به نزد ابوسعید برگشت ولی او در مرحله‌ی دوم موفق شد قسمت غربی مغولستان را نصیب خود کند و بدین ترتیب در مغولستان دو پادشاهی ایجاد شد. اما هنگامیکه یونس خان درصدد برآمد کاشغر را از دست امیر دوغلات خارج سازد باعث اتحاد ایسن بوقا و سید علی دوغلات حاکم کاشغر گردید. آن‌ها متفقاً علیه یونس خان لشکر کشیدند یونس خان گریخته و به ابوسعید پناه برد (۸۶۳ ه. ق). ابوسعید بار دیگر نیرویی در اختیار او گذاشت و او را به مغولستان روانه کرد و او مجدداً متصرفات سابق خود را بدست آورد. ابوسعید با این اقدام بار دیگر خاندان جغتایی را به دوشعبه رقیب و دشمن تبدیل کرد و از این راه برای مدتی امنیت متصرفات خود را تضمین کرد. این اقدامات ابوسعید را بر آن داشت که در ملاقات خود با یونس خان جغتایی صراحتاً پایان رابطه امیری و به قول خود "نوکری" را اعلام داشته و مدعی شود "حال من پادشاه به سرخود."^۲

ایسن بوقا در سال ۸۶۷ ه. ق مرد و در قسمت شرقی مغولستان "دوست محمد" به حکومت رسید که به قول دو غلات از دایره عقلا خارج و اکثر افعال او نه بر قانون عقل بود.^۳ دوست محمد با ارتکاب کارهای خلاف، روحانیون را از خود رنجاند و بر خلاف پدر با خاندان دوغلات نیز بدرفتاری کرد و بدین وسیله یکی دیگر از حامیان قوی دولت پدرش را از دست داد. این مسائل به یونس خان فرصت داد که «ایلی» و «آسی گول» و «رق سو» را که به عنوان پایتخت‌های مغولستان محسوب می‌شدند تصرف نماید در سال ۸۷۷ ه. ق دوست محمد خان به وسیله کسانی که او را بعد از پدر به خانی برداشته بودند کشته شد. و بدین ترتیب یونس خان تنها حاکم مقتدر مغولستان گشت.

۱. دوغلات، همان، صص ۱۰۸ - ۱۰۷

۲. دوغلات، همان، ص ۱۱۰

۳. همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۵

ب) اختلاف در اردوگاه تیموری و تلاش جغتائیان برای احیای مناسبات پیشین

در حالی که اوضاع در مغولستان رو به تمرکز داشت در قلمرو تیموری اوضاع برعکس بود زیرا ابوسعید کشته شده بود و قلمرو او بین سه فرزندش تقسیم شد. نکته حائز اهمیت اینکه هر سه این برادران داماد یونس خان جغتایی بودند.^۱ خیلی زود میان برادران اختلاف ارضی در گرفت. یونس خان مغول گاهی به دعوت یکی از برادران و گاهی به بهانه وساطت میان آنان، به اندجان، تاشکند و فرغانه یعنی قلمرو این سه برادر آمد و شد داشت.^۲ سرانجام با وساطت خواجه ناصرالدین عبیداله تاشکند به خان مغول داده شد و بدین ترتیب خان که تا دیروز به عنوان میهمان به این مناطق آمد و شد داشت، حال رسماً صاحب این قلمروها شد.^۳

یونس خان بعد از این واقعه، تاشکند را پایتخت قرار داد و در همان شهر نیز به سال ۸۹۳ ه. ق فوت کرد. احمد درصدد برآمد از فوت یونس استفاده کرده و تاشکند را از دست محمود پسر و جانشین او خارج سازد ولی شکست یافت و تاشکند همچنان در دست مغولان باقی ماند.^۴ با مرگ عمرشیش نگرانی‌های احمد مبنی بر اینکه مغول اندجان را تصرف کنند افزایش یافت او بدین منظور راهی اندجان شد. امرای عمرشیش فرزند او ظهیرالدین محمدبابر^۵ را که ۱۲ سال بیشتر نداشت به پادشاهی برداشتند و برای کسب حمایت محمود خان مغول راهی مغولستان شدند و بدین ترتیب بار دیگر اختلافات داخلی پای مغول را به قلمرو حکومت تیموری باز کرد.^۶

سلطان احمد در سال ۹۰۰ ه. ق از دنیا رفت و سمرقند از داشتن جانشینی لایق محروم شد. محمود خان مغول به قصد تسخیر سمرقند به ماوراءالنهر لشکر کشید. که با مقابله بایسنغر نوه ابوسعید شکست خورد. محمودخان بعد از این شکست به تاشکند برگشت و به دنبال تحریک برخی از امرای خود تلاش کرد سمرقند و بخارا با تقویت محمدخان اوزبیک^۷ تصرف نماید. محمدخان اوزبیک پیشتر در دشت قبچاق دچار

۱. همانجا

۲. همان، صص ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۴۲

۳. همان، ص ۱۴۵

۴. همان، صص ۱۳۸۳، ۱۴۸ - ۱۴۹

۵. او بنیانگذار سلسله گورکانیان هند است.

۶. همان، صص ۱۵۳ - ۱۵۲

۷. او پسر شاه بوداق فرزند ابوالخیر خان اوزبیک است. این شخص موفق شد حکومت تیموریان در ماوراءالنهر و خراسان را براندازد

مشکل شده و به خدمت احمدبن ابوسعید در سمرقند درآمد. در جنگ سال ۸۹۲ ه. ق که بین احمدبن ابوسعید و محمودخان مغول صورت گرفت، محمدخان اوزبک با محمودخان مغول رابطه پنهانی برقرار کرد و موجب شکست احمدبن ابوسعید شد. و در قبال این خدمت ترکستان^۱ را دریافت کرد. ولی سرانجام به ولی نعمت خود نیز متعرض و او را در در کناره دریای خجند به قتل رساند.^۲

روابط فرهنگی

برای درک روابط فرهنگی طرفین لازم است موقعیت جغرافیایی این منطقه و مدنیت حاکم بر این دو قلمرو اگر چه به صورت مختصر مشخص شود. سرزمین تیموریان که از کرانه سیحون در شرق تا آناتولی در غرب کشیده شده بود برخوردار از شهرهای مهمی نظیر سمرقند- بخارا - هرات - شیراز - اصفهان- تبریز بود که در طول قرن‌ها زندگی شهری به درجات نسبتاً خوبی از تمدن دست یافته بودند. فرهنگ حاکم بر این مناطق فرهنگ غالباً یکجانشینی بود.

در حالی که سرزمین جغتائیان که در این مقطع حدوداً از کرانه سیحون در غرب تا تورفان در شرق امتداد داشت فاقد شهرهای مهم بود و اصولاً علاقه‌ای به زندگی یکجانشینی از طرف آنان دیده نمی شد.^۳ این سرزمین به خصوص بخش‌های شمالی آن متعلق به قبایل اصیل خانه به دوشی بود که از جمعیت اسکان یافته بیزار بود^۴ چنانچه یونس خان مغول را به علت علاقمندی به شهرنشینی تحویل شیخ جمال، حاکم تیموری تاشکند دادند^۵ و پسرش محمود خان را به علت اقامت در تاشکند، ترک کرده و با برادرش احمد به منظور زندگی به سبک مغولی به درون مغولستان رفتند.^۶ بنابراین در بررسی روابط فرهنگی دو طرف نباید انتظار مبادلات فوق العاده زیادی داشته باشیم

۱. درباره حدود ترکستان میان پژوهشگران اختلاف وجود دارد ولی ترکستان در دوره مورد مطالعه ما عبارت بود از "موازی سی قلعه که بر ساحل شهر سیحون واقع شده است (خنجی، ۱۳۵۷: ۸۵)

۲. دوغلات، همان، ص ۱۴۹

۳. دوغلات، همان، ص ۱۵۴

4. Hizmetli, sabri 2002 Gagatay Devleti, Turkler, 8. cilt, yen: Turkiye yayinlar, Ankara, p. 357

۵. دوغلات، همان، صص نود و هشت مقدمه، ۱۵۴

۶. همان، ص ۱۲۳

۷. همان، ص ۱۵۴

و آن قسمت کم مبادله شده نیز عمدتاً حاصل تلاش عنصر ایرانی برای توسعه ی فرهنگ دینی در سرزمین جغتائیان مغول بوده است.

تا پیش از ظهور تیمور، خانات جغتایی شمن بودند و قوانین و مقررات آئین شمنی که بیشترین همخوانی را با یاسا داشت در کشور آنان حکمفرما بود^۱ تا اینکه در سال ۷۶۰ تعلق تیمور توسط ایرانیان (تاجیکان) مسلمان شده و از همین راه زمینه برای گسترش فرهنگ ایرانی-اسلامی فراهم شد. تعلق تیمور توسط مولانا ارشدالدین فرزند شیخ جمال الدین به دین اسلام مشرف شد. آنان در اصل از مردم بخارا بودند که در حمله مغول به مغولستان فرستاده شده بودند^۲ ولی همچنان حافظ فرهنگ و زبان ایرانی بودند و این مسئله از دید مغولان پنهان نبود چنانکه زمانی که شیخ جمال الدین پدر ارشدالدین برای اولین بار با تعلق تیمور در شهر آقسو ملاقات کرد تعلق تیمور او را چنین خطاب کرد "مردم تاجیک آدم نیستند"^۳ و یا بعد از فوت شیخ جمال الدین فرزند او از نظر مغولان همچنان تاجیک شناخته می شد.^۴

بعد از اسلام آوردن توغلوک تیمور بقیه مغول نیز به طوع و کره به اسلام خوانده شدند و در یک روز ۱۶۰ هزار نفر سر تراشیدند و مسلمان شدند^۵ و از آن پس، اسلام، در سرزمین جغتائیان بر ادیان دیگر پیشی گرفت. و برخی از خانات آن در توسعه ی اسلام ساعی بودند چنانچه خضر خواجه در تورفان به جهاد اقدام کرد و اسلام را در آن مناطق توسعه داد به طوری که در زمان حیات حیدر میرزا دوغلات آن مناطق دارالاسلام بوده است.^۶ محمد خان پسر خضر خواجه که خان "مسلمان نهاد" می بود در اسلام و مسلمانی به قدری سخت گیر بود که اگر مغولی به کسوت مسلمانی دستار نمی بست دستور می داد میخ اسب بر سر او فرو کنند^۷ ویس خان نیز، مدام با کفار قالیماق به جهاد مشغول بود.^۸ و آخرین آنان در زمان تیموریان با نام احمد برادر محمود نیز به تشریح موصوف بود.^۹

1. Kafali, Mustafa 2002, Gagatay Hanligi, Turkler, 8. cilt, yen: Turkiye yayinlar, Ankara, p. 65

۲. همان، ص ۱۸

۳. همان، ص ۲۰

۴. همان، ص ۲

۵. همانجا

۶. همان، ص ۸۱

۷. همان، ص ۸۶

۸. همان، ص ۲۵

۹. همان، ص ۱۵۷

با مسلمان شدن جغتائیان، این فرصت برای ایرانیان فراهم آمد که تلاش نمایند با استفاده از این منفذ به فرهنگ اسلامی- ایرانی را در میان مغولان عمق ببخشند در این عزم دو گروه فعال بودند: حاکمیت و علما، سادات و متصوفه ساز و کار حاکمیت برای عمق دادن به این فرهنگ خوانینی بودند که از مغولستان به دلایل سیاسی طرد شده و به امید بازیابی قدرت در دربار تیمور به سر می‌بردند برای مثال ساتوق خان و یونس خان دو نمونه از این خانها بودند. ساتوق سالها در سمرقند با تربیت اسلامی بزرگ شده بود. اگر چه حکومت او شاید هم بنا به همان تربیت یکجانشینی و شهری در مغولستان مورد استقبال قرار نگرفت ولی اگر می‌گرفت برای دربار تیموری موفقیتی بزرگ در امر توسعه فرهنگ یکجانشینی در مغولستان محسوب می‌شد.

یونس خان حدود ۱۲ سال ذیل تربیت مولانا شرف الدین علی یزدی صاحب کتاب ظفرنامه بود و پس از مرگ مولانا نیز تحت تربیت افراد دیگری در عراق عرب و فارس بوده است که مجموعاً حدود ۲۸ سال می‌شود بدیهی است این مدت کافی بود که روحیات و حتی ظاهر او را دگرگون کند چنانچه زمانی که خواجه ناصر الدین عبیدالله با او ملاقات کرد نتوانست این تغییر را مخفی کند: "یونس خان مغول می‌شنودیم خیال می‌کردیم که مغول باشد، کوسه و وضع و اطوار او مثل سایر اتراک صحرای، اما چون خان را دیدیم مرد خوش محاوره، همه ریش، تاجیک چهره، در غایت تواضع تکلم و محاورات او، چنانکه در میان تاجیک هم چنان کسی کم بوده باشد".^۱

این تربیت اسلامی یونس خان موجب شد که بعد از برگشت به مغولستان مصدر خدمات فراوانی در تعمیق فرهنگ مذکور در میان مغولان باشد. عامل دیگر تعمیق فرهنگ اسلامی- ایرانی جغتائیان دعوت از خانات جغتایی به اسکان چند ماهه در شهرهای تیموری بود. یونس خان هر سال برای مدتی در کاشغر^۲، آقسو^۳، تاشکند^۴ می‌ماند و یا بعد از دادن دختر خود به عمر شیخ هر سال چند ماه به دعوت او در اندجان^۵، اخسی^۶، تاشکند^۷ بسر می‌برد. بدیهی است این اقامتها به آموزه‌های خوانین از

۱. همان، ص ۱۲۶

۲. همان، ص ۱۱۸

۳. همانجا

۴. همان، ص ۱۲۲

۵. همان، ص ۱۲۴

۶. همان، ص ۱۲۵

۷. همان، ص ۱۴۶

فرهنگ اسلامی-ایرانی عمق می‌بخشید. برای مثال زمانی که یونس خان در تاشکند بود چندین مرتبه با مولانا محمد قاضی ملاقات کرد و هر دفعه مولانا مسائل شرعی فراوانی را به او گوشزد کرد.^۱

علما، سادات و متصوفه گروه دیگری بودند که در سرزمین جغتائیان فعال بودند. آنان گاهی مراد برخی از این خانات محسوب می‌شدند از جمله مولانا محمد کاشانی از بزرگان نقشبندیه که مراد ویس خان بود^۲ و گاهی در مأموریت دولتی حضور داشتند چنانچه امیر ضیاء الدین از سادات معتبر کاشغر از طرف یونس خان جغتایی مأموریت یافت در رأس هیأتی به خواستگاری دختر شاه بدخشان عازم شود.^۳

نکته ی حائز اهمیت این که مغولان جغتایی پس از اسلام آوردن بجای تخریب به آبادانی روی آوردند و شهرها رونق گرفتند. ویس خان، مغولان را از تاخت و تاز اهل اسلام بازداشت^۴ و آنرا متوجه کفار شرق کرد و این به نفع تیموریان بود. زراعت که توسط مغول ناچیز شمرده میشد مورد توجه قرار گرفت و حتی خوانینی از آنان چون ویس خان شخصاً در تورفان به زراعت پرداختند.^۵ همچنین بقاع خیر قابل توجهی توسط آنان ساخته شد که از جمله آنها می‌توانیم به بناهایی اشاره کنیم که توسط میر علی دوغلات در کاشغر ساخته شده است.^۶ اسلام آوردن جغتائیان مزیت دیگر نیز داشت و آن این که مطابق قوانین اسلامی، مسلمان را نمی‌توان به اسارت و بردگی گرفت از این رو ضمن این که بردگی مسلمین ممنوع شد برخی از خانات از جمله خان موروثی کاشغر تمام ثروت خود را مصروف آزادی بردگان مسلمان کرد.^۷ این موضوع به نفع مغول نیز تمام شد چنانچه طبق فتوای خواجه ناصرالدین عبیدالله، کسی حق خرید و فروش برده مغولی را نداشت.^۸

با اسلام آوردن جغتائیان برخی آداب و رسوم شمنی نیز به چالش کشیده شد از جمله خوردن شیر قمیز ممنوع شد چنانچه زمانی که سعید خان مغول به دربار قاسم

۱. همانجا

۲. همان، ص ۹۵

۳. همان، ص ۱۳۷

۴. همان، ص ۹۲

۵. همان، ص ۹۵

۶. همان، ص ۱۰۶

۷. همان، ص ۹۶

۸. همان، ص ۱۲۶

خان اوزبک رفت به همین علت ابتدا از نوشیدن آن خودداری کرد.^۱ همچنین رسم بخشش همسر شخص شکست خورده به شخص دیگر نهی شد و همسران نیز به آن رضا نمی دادند چنانچه در یک مورد زمانی که همسر یونس خان به کسی بخشیده شد این زن آن شخص را کشته و دلیل خود را برای این اقدام روا نبودن آن در "شرع و مسلمانی" اعلام کرد.^۲ علاوه بر این به همسری دادن دختران به غیر مسلمانان متروک شد^۳ و نام‌های اسلامی فرزندان جایگزین نام‌های مغولی شد.^۴

با همه مسائل ذکر شده نباید تصور کرد که کار جغتائیان صرفاً اقتباس بوده است زیرا در مواردی آنان تأثیرگذار نیز بودند برای مثال گفته شده یاسای نظامی مورد اقتباس تیموریان از جغتائیان بوده است.^۵ این مسئله می‌تواند درست باشد زیرا همانطور که فرهنگ برتر ایرانی - اسلامی توان نفوذ در نظام فکری مغول را داشت می‌توان حدس زد که یاسای نظامی نیز که کارنامه موفق از خود نشان داده بود مورد اقتباس قرار گیرد. همانطور که می‌دانیم مراتب نظامی در سپاه تیموری به ترتیب از پایین تنظیم شده بود: اون باشی - یوز باشی - مین باشی^۶ و این تقلیدی بود از زمان چنگیز خان که دسته‌های نظامی در این قالب‌ها قرار می‌گرفتند.^۷ همچنین در تشکیلات نظامی دوره ی تیموری چهار امیر به نام‌های امیر اول، دوم، سوم و چهارم حضور داشتند^۸ و این تقلیدی از ساختار دولت جغتای خان بود که در لشکر او چهار امیر به نام‌های بارلاس، جلایر، سولدوز و آرلات حضور داشتند. در ابتدا رتبه بندی‌های نظامی اسامی مغولی داشتند ولی به مرور ترکی شدند.^۹

گفته شده تیمور و الغ بیگ و برخی دیگر از شاهزادگان گرایشاتی نسبتاً قابل توجهی به یاسا داشتند.^{۱۰} با وجود این، اثبات مصادیق آن قدری دشوار است. ولی همین قدر می‌دانیم که الغ بیگ که در سمرقند و در مجاورت جغتائیان بود علاقه‌ی بیشتری به

۱. همان، ص ۴۰۹

۲. همان، ص ۱۲۲

۳. همان، ص ۱۱۸

۴. همانجا

۵. میر جعفری، حسین ۱۳۸۱، تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت، ص ۲۰۴

۶. همان، ص ۲۱۶

7. Kafali, ibid, p. 352

۸. میر جعفری، همان، ص ۲۱۶

9. Ibid

۱۰. میر جعفری، همان، صص ۲۰۵ - ۲۰۴

این موضوع نشان می‌داد و حتی زمانی که امیر خدایداد حاکم مغولی کاشغر قصد تشریف به مکه داشت و از سمرقند می‌گذشت. الغ بیگ از او خواست "توره" چنگیزی را به او بیاموزد زیرا "ما را در کلیات امور به آن احتیاج است".^۱ خدایداد در جواب گفت "ما توره چنگیزی را بد گفته ترک همه کرده به شریعت آمده ایم، اگر توره چنگیزی نیک است میرزا با وجود دانشمندی شرع را گذاشته مقید توره می‌شده اند".^۲ از خلیل سلطان اولین جانشین تیمور در سمرقند نیز رفتارهایی حاکی از وفاداری به بخش‌هایی از یاسا دیده شده است. از جمله بخشش حرم پدر بزرگ خود تیمور به امرا^۳ و تصرف غیر شرعی همسر امیر سیف الدین به نام شاه ملک.^۴

زبان ترکی جغتایی نیز محل بحث می‌باشد ظاهراً ریشه این زبان به زبان اویغورها مربوط می‌شود ولی پایه آن به عنوان یک زبان ادبی در خوارزم تحت تابعیت اردوی زرین و گاهی جغتائیان گذاشته شده است.^۵ همانطور که می‌دانیم تیموریان به ترکی جغتایی که از دوره ی آنان به همین نام خوانده شد^۶ اهمیت دادند دادند و مقام آن را از یک زبان محاوره‌ای به یک زبان ادبی ارتقا دادند.^۷ به طوری که برخی از مهمترین آثار ادبیات ترکی در همین دوره توسط بایقرا، نوایی و بابر به این زبان به رشته نگارش درآمد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که آمد تیموریان خاصه تیموریان ماوراءالنهر به علت بقای ذهنیت مردم آن مبنی بر حق سلطنت خاندان جغتایی بر ماوراءالنهر از همان ابتدا با مغولان روابط بسیار منفعلانه‌ای در پیش گرفتند. بنابراین آنان در طول حکومت خود نه تنها درصدد لشگرکشی کامل به مغولستان - نظیر آنچه که در برخورد با دولتهای دیگر رخ داد - بر نیامدند بلکه همواره تعدادی از آنان را با نام خان در نزد خود نگه داشتند تا حداقل به

۱. دوغلات، همان، ص ۹۷

۲. همانجا

۳. خواندمیر، همان، ص ۵۵۲

۴. ابن عربشاه، همان، صص ۲۸۲ - ۲۸۱

5. Hizmetli, Ibid, p. 357

۶. بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص ۱۶۱

7. Hizmetli, Ibid, p. 357

طور ظاهری تابعیت خود را به مردم ماوراءالنهر نشان دهند تیموریان علاوه بر تعیین خان مغولی، از طریق ازدواج با خاندان‌های مغول و حمایت از شاهزادگان و شورشیان مغولستان به طرق غیر مستقیم نیز تلاش می‌کردند که در عین حفظ ظاهر تابعیت خود از مغولان، به منافع مورد نظر در روابط با مغولان نائل آیند.

در بعد فرهنگی، تیموریان به علت قرار داشتن در مناطقی که از سطح بالایی از مدنیت برخوردار بود و با استفاده از اسلام پذیری خانات جغتایی، در تعمیق اسلام آنان و غنای فرهنگی شان کوشیدند. این نقش که توسط حاکمیت و علما و سادات صورت می‌گرفت نتایج درخشانی در بعد فرهنگی به بار آورد به طوری که آخرین خانات جغتایی احساسات بدوی خود را تا حدود بسیار زیادی از دست دادند و از آنان آثار مثبت اعم از توجه به آبادانی، زراعت و احداث بناهای عام المنفعه‌ی فراوانی مشاهده شد. این خانات تحت تأثیر فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی ماوراءالنهر دوره‌ی تیموری بجای اقامت در درون مغولستان، شهرهای هم‌مرز با تیموریان را مورد توجه قرار دادند و تحت توجه آنان شهرهایی چون کاشغر، آقسو، فرغانه و ... به درجات قابل توجهی از آبادانی و مدنیت دست پیدا کردند.

منابع

- ابن عربشاه ۱۳۳۹، زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه نجاتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب اقبال، عباس ۱۳۶۰، ظهور تیمور، به کوشش محدث، تهران، چاپخانه بهمن بابر، ظهیرالدین محمد، توزک بابر، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۳۹ بارتولد، واسیلی، بی تا، الغ بیگ و اوضاع زمان وی، ترجمه احمدی پور، تهران، کتابفروشی چهر بارتولد، واسیلی ۱۳۷۶، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه حسینی، تهران، علمی و فرهنگی بوسورت، ادموند ۱۳۷۱، سلسله‌های اسلامی، ترجمه بدره ای، تهران، پژوهشگاه جerald، فیتز ۱۳۶۷، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه دولتشاهی، تهران، علمی فرهنگی حافظ ابرو، نورالله ۱۳۸۰، زبده التواریخ، تصحیح حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حافظ ابرو، نورالله ۱۳۵۰، زبده التواریخ، به اهتمام بیانی، تهران، انجمن آثار ملی حسینی، ابوطالب ۱۳۴۲، تزوکیات تیموری، تهران، کتاب فروشی اسدی خطائی، علی اکبر، خطای نامه ۱۳۷۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی خنجی، روزبهان ۱۳۵۷، مهمان نامه بخارا، تصحیح ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب خواندمیر ۱۳۳۰، تاریخ حبیب السیر، تهران، خیام دوغلات، میرزامحمد ۱۳۸۳، تاریخ رشیدی، تصحیح غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب

سمرقندی، کمال عبدالرزاق ۱۳۵۳، مطلع السعیدین و مجمع البحرین، به اهتمام نوایی، تهران، طهوری

شبانکاره ای، محمد ۱۳۷۶، مجمع الانساب، تصحیح محدث، تهران، امیرکبیر

صفا، ذبیح الله ۱۳۷۲، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی

فرانک، آیرین و همکاران ۱۳۷۶، جاده ابریشم، ترجمه ثلاثی، تهران، صدا و سیما

فصیحی خوافی، احمد بن جلال الدین ۱۳۳۹، مجمل، تصحیح فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان

کلایخو، روی کنزالو ۱۳۴۴، سفرنامه، ترجمه رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

گروسه، رنه ۱۳۶۸، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه میکده، تهران، علمی و فرهنگی

مظاهری، علی ۱۳۷۲، جاده ابریشم، ترجمه نوبان، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی

میر جعفری، حسین ۱۳۸۱، تاریخ تیموریان و ترکمانان، تهران، سمت

میرخواند ۱۳۷۳، روضةالصفاء، تلخیص زریاب خوبی، تهران، علمی

نطنزی، معین الدین ۱۳۳۶، منتخب التواریخ، به تصحیح اوین، تهران، خیام

نوائی، عبدالحسین ۱۳۶۶، ایران و جهان، تهران، انتشارات ماه

Hizmetli,sabri 2002 Gagatay Devleti,Turkler,8 .cilt,yen:Turkiye yayinlar,Ankara
Kafali,Mustafa 2002,Gagatay Hanligi, Turkler,8 .cilt,yen:Turkiye yayinlar,Ankara
Kafali ,Mustafa without date,Gagatay Hanligi , Elektronik Basım Yaim, Ankara

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی